

## فصل هشتم

## پایان سخن

ارتجاع روسیه و جهان در سال‌های پس از پیروزی بلشویک‌ها با شدت هر چه بیشتر انقلاب اکتبر را مورد حمله قرار داد و آن را متهم نمود که جز خراب‌کاری چیزی به بار نیاورده است.

روزنامه‌های فرانسوی به ویژه نشریه ی لوتان در هر شماره ی خود «وحشی‌گری آسیایی» را به باد حمله گرفت و آن را متهم نمود که زندگی هنری، ادبی و علمی را خفه کرده است. در ژوئیه ۱۹۲۰ آکادمی علوم فرانسه گزارشی درباره ی وضعیت دانش در روسیه انتشار داد که ویکتور هائری نماینده ی آن در روسیه تدوین نموده است. حتی در سال ۱۹۲۵ مجله ی انگلیسی تایمز یادداشتی از ستاد ارتش انگلیس انتشار داد که در آن ادعا شده بود که رژیم شوروی چیزی جز خون و نکبت و قحطی برای روسیه به ارمغان نیاورده است.<sup>۱</sup>

اشراف زاده ی پروسی کارل فون بوتمر این لجن پراکنی‌ها را یک جا خلاصه کرده است:

«از نیروهای سازنده خبری نیست.»

«نیروی آفریننده هیچ جا وجود ندارد.»

<sup>۱</sup> - The Times, ۱۷.nov. ۱۹۲۵.

«دولت بر آن است که سلطه ی خود را بدون هیچ کار و تلاشی تنها با حربه ی زور و قلدری به کرسی بنشانند.»<sup>۲</sup>

### شکوفایی شگرف فرهنگی

در همان دوره ای که بوتمر افاضات بالا را بیان نموده، بریل ویلیامز که صداقت بیشتری دارد، نوشته است:

«در دوران انقلاب و خلال جنگ داخلی، آمیزش تجارب هنری با بحث های گسترده درباره ی مسائل فرهنگی، موجب شکوفایی هنری و والاترین آرزوها گشت.»<sup>۳</sup>

او تصریح نموده است که در پایان سال ۱۹۱۸ تعداد موزه ها نسبت به قبل از انقلاب سه برابر شده بود.<sup>۴</sup>

در واقع سراسر جهان گذشته از ادبیات از رونق سینما و تئاتر، نقاشی پیشرو، هنر پلاکات نگاری و پیکرتراشی، روانشناسی و روان درمانی، تحلیل اقتصادی و تاریخ نویسی شگفت زده شده بود. این شکوفایی حتی از «سال های طلایی» جمهوری وایمار که امکانات مادی به مراتب بیشتری در اختیار داشت، افزون تر بود.

انقلاب کارگری گام های بزرگی در جهت سوادآموزی و گسترش نظام آموزشی برداشت. بودجه ی آموزشی را که در سال ۱۹۱۶ تنها ۱۹۵ روبل بود و بعد از انقلاب فوریه تا ۹۴۰ میلیون روبل افزایش داشت، بلشویک ها در ۱۹۱۸ به ۲/۹ میلیارد روبل رساندند و در سال ۱۹۱۹ به ۱۰ میلیارد روبل. شمار مدارس ابتدائی از

<sup>۲</sup> - Mit Graf Mirbach in Moskau, S. ۱۰۲، ۱۳۱، ۱۳۲.

<sup>۳</sup> - The Russian Revolution, p.۸۰.

<sup>۴</sup> - The Russian Revolution, p.۸۸.

درباره ی انقلاب فرهنگی، زندگی روزمره و آزمون های سیاسی- اجتماعی در روسیه انقلابی، در اولین دهه ی بعد از انقلاب انبوهی از اسناد و پژوهش ها وجود دارد.

۳۸۳۸۷ دبستان در سال ۱۹۱۷ به ۵۲۲۷۴ دبستان در سال ۱۹۱۸ و به ۶۲۲۳۸ دبستان در سال ۱۹۱۹ افزایش یافت. در دوران تزاری از کودکستان عملاً خبری نبود، اما در ۱۹۱۸ تعداد ۲۰۰ هزار کودک و در سال ۱۹۲۱ تعداد ۵۶۱ هزار کودک به کودکستان می رفتند.<sup>۵</sup>

پرفسور نورمن استون این ادعای مسخره را اقامه نموده که رژیم تزاری قبل از ۱۹۱۷ به طور موفقیت آمیز در راه نوسازی روسیه پیش می رفته است. او در این رهگذر بر رشد علمی و فرهنگی کشور اشاره می کند.<sup>۶</sup> در روسیه ی تزاری تعداد فارغ التحصیلان دانشگاه ها حتی به صد هزار نفر هم نمی رسید (با احتساب مدارس عالی فنی)؛ از این عده حدود ۱۵ هزار نفر پزشک، ۱۰ هزار وکیل دعاوی و ۶ هزار نفر مهندس بودند. ۷۶ درصد جمعیت هم سواد نداشتند. به برکت تلاش هایی که با انقلاب آغاز شد، در آغاز دهه ی هشتاد در این کشور بیش از دو میلیون دانشمند وجود داشت، ۱۲۵ میلیون نفر وارد تحصیلات عالی شده اند، ۱/۴ میلیون نفر مدارک بالا دارند، بیش از ۸۰ درصد مستخدمین دیپلمه هستند.<sup>۷</sup> در عرصه ی صنعتی هم گام های عظیمی برداشته شده هر چند که بهای آن هم سنگین بوده است.

## یک انقلاب انسانی

آن چه برشمریم بیلانی بود از «بی حاصل» بودن انقلاب اکتبر! اینک از دستاوردهای مادی انقلاب می گذریم و نگاهی می اندازیم به عرصه ی اخلاقی و معنوی، که حتی مخالفین انقلاب هم -اغلب ریاکارانه- در ستایش آن سخن گفته اند. حتی بوتمر اذعان دارد که ممنوعیت مشروبات الکلی در شهرهای بزرگ کاملاً موفق بوده است.

<sup>۵</sup> -A.Morizet, Chez Lenin et Trotsky, p.۱۷۹.

<sup>۶</sup> - Sunday Times, London, ۲۹. Dez.۱۹۹۱, S.۱۱.

<sup>۷</sup> - Tomin, Urowen naselenija, Moskau, ۱۹۸۱.

«من حتی یک آدم مست هم در خیابان ها ندیدم.»<sup>۸</sup>

برای درک اهمیت این موضوع کافی است در نظر داشته باشیم که مصرف الکل قبل از انقلاب اکثراً و پس از احیای انحصاری دولتی تجارب الکل در زمان استالین، چه زیان هائی برای روسیه داشت و چه پیامدهای تلخی برای اتحاد شوروی سابق به جا گذاشت.

الفونس گلدشمیت گزارش داده که در مسکو امنیتی بی سابقه حاکم بوده است. خیابان های آرام هستند. با این که همه جا گرسنگی حاکم است، اما کامیون های حامل آرد با اطمینان عبور می کنند. کسی به فروشگاه ها مواد غذایی حمله نمی کند.<sup>۹</sup>

انسان گرایی انقلاب در نوعی جمع گرایی اخلاقی- فرهنگی دلنشین و بی ریا تبلور یافته بود. نویسندگان آلمانی آلفونس پاکه از منتقدین بد دهان انقلاب است، با این وجود نمی تواند جاذبه های انقلاب را انکار کند.<sup>۱۰</sup>

او گزارش می دهد که در اولین سالگرد انقلاب اکتبر روی دیوارهای سفید مدرسه ی نظامی سابق لیست بلندی از اسامی «مبارزان آزادی» نصب شده بود که در آن نام کسانی مانند ویکتور هوگو، امیل زولا، هنریک ایبسن، امیل فرهارن، هاینریش هاینه، نکراسوف، سالتیکوف، میخائیلوفسکی، بایرون، شوپن، کولزوف، مونیخ، موسورگسکی، کورساکوف، سکریابین، بتهوفن، مارکس، بلانکی، آگوست بیل، لاسال، ژان ژورس، پلخانوف، اسپارتاکوس، گراکوس، گاریبالدی، پستل،

<sup>۸</sup> - Mit Graf Mirbach in Moskau, S. ۴۷.

<sup>۹</sup> - Moskau ۱۹۲۰. Tagebuchblätter, Berlin ۱۹۲۰.

<sup>۱۰</sup> - او در یکی از کتاب هایش این شایعه ی سخیف و بی شرمانه را ترویج می کند که در جامعه ی شوروی زنان «اشتراکی» شده اند. او به «آئین نامه های مسخره ی شورای ملوانان، کارگران و دهقانان کرونشئات در باب لغو مالکیت خصوصی زنان» اشاره می کند و آن را پیامد منطقی کمونیسم می خواند. او مدعی است که طبق یک آئین نامه اتحادیه ی مستقل آنارشیبست ها که در ۲۸ فوریه ۱۹۱۸ در ساراتوف اعلان شد، زن های بین ۱۷ تا ۳۲ ساله به «مالکیت عمومی» در آمدند... می دانیم که آئین نامه مربوط به ملی شدن زنان که در سامارا اعلام شده بود، بی درنگ به عنوان اقدامی انحرافی و تحریک آمیز از جانب فدراسیون آنارشیبست های سامارا تکذیب شد.

دانتون، روبسپیر، باکونین، هرتسن، اوون، روسو، ولتر و بسیاری دیگر دیده می‌شد.<sup>۱۱</sup>

در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ آثاری از پوشکین، لرمانتوف، گوگول، تولستوی، تورگنیف، گنچاروف، گریگوریچ، استروفسکی، ریلیف، زولا، آنا تول فرانس، مریمه، والتر سکا، رومن رولان، اولار، لویی بلان، ژان ژورس، بیل پلخانوف و کائوتسکی در تیراژهای بین ۲۵ تا صد هزار نسخه منتشر شد.<sup>۱۲</sup> (شایان ذکر است که دو نفر اخیر از مخالفین سرسخت انقلاب اکتبر بودند.) انقلاب توده‌ها را به مشارکت فعال در زندگی فرهنگی جذب نمود. «تماشاگران تئاترها عمدتاً کارگران فقیر و ژنده پوشی بودند که دندان هایشان از سرما به هم می‌خورد.» در روز اول مه ۱۹۲۰ در پتروگراد بیست هزار نفر در اجرای تئاتر «رهانی کار» شرکت جستند، که در آن مبارزات تاریخی زحمتکشان از خیزش‌های دوران برده‌داری تا انقلاب روسیه به نمایش درآمده بود. فیلم معروف «رژمن و پوتمکین» ساخته‌ی سرگنی آیزنشتاین با شرکت هزاران نفر از اهالی اودسا تهیه شد.

## جوهر انقلاب

میان «روحیه‌ی» پرولتری و خلقی و جوهر انقلاب رابطه‌ی متقابل انکارناپذیری وجود دارد. در این جا باز به اثر الفونس پاکه در باره‌ی «روح انقلاب» بر می‌گردیم که گامی است در شناخت جوهر انقلاب:

«اولین توفیق انقلاب روسیه این است که مشکل مبارزه با سرمایه‌داری در اشکال بهره‌برداری خصوصی و دولتی آن را با جدیت مطرح نموده است... اروپا در برابر دیدگان ما مضمحل می‌شود، اما عوامل بازسازی آن نیز در دسترس ماست. بگذارید اندیشه‌ی انقلاب را عمیقاً درک کنیم و از آن امید آینده را دریابیم!»

<sup>۱۱</sup> - A. Paquet, Der Geist der russischen Revolution, Leipzig ۱۹۱۹.

<sup>۱۲</sup> - A. Morizet, Chez Lenin et Trotsky, p. ۱۷۹.

نتیجه گیری او برای دوران ما اهمیتی عینی دارد:

«اگر فرضاً روزی کارگران شهرهای کرانه ی رود راین (از بازل و استراسبورگ تا ماینس و روتردام) در یک شورای مشترک گرد آیند و تصمیم بگیرند که راین را به یک آبراهه ی بزرگ کشتیرانی بدل کنند، لاجرم از مرزهای دولتی قدیمی در خواهند گذشت... بنابر این اندیشه ی شورائی از جنبه ای می تواند به اهداف اروپائی خدمت کند و این یکی از اهداف ساختمان اقتصادی و بنای صلح مشترک است.»

در این جا بی تردید یک «روح» طبقاتی در کار است. به خاطر همین است که با مقاومت مدافعان مالکیت خصوصی و پول روبرو می شود. این آگاهی برای ما با موازین عدالت اجتماعی و مقتضیات تاریخ سازگار است. و نه تنها از دیدگاه اخلاقی قابل دفاع می باشد.

آفونس گلدشمیت در مسکو با این روحیه ی طبقاتی روبرو شده است:

«مسکو نیز شهر کارگران است، ظاهراً نه مثل پتروگراد، اما پرولتاریا بر شهر حاکم است... مسکو هنوز آکنده از ظرافت است و با این وجود پرولتاریا بر آن حکومت می کند.»

و الفونس پاکه می گوید:

«در صنایع، در نواحی شهرها در ولایات و شهرستان ها شوراهای منحصراً کارگری حاکم هستند.»

در خلال جنگ داخلی دولت شوروی عملاً در همه ی شهرهای کشور میان کارگران اسلحه پخش کرد. آیا این نشان نمی دهد که نه حاکمیت یک گروه یا طایفه بلکه حاکمیت یک طبقه بر سر کار بود که اعتماد اکثریت افراد این طبقه را هم با خود داشت؟ بسیاری از مؤرخین مدعی هستند که بلشویک ها پس از عقد پیمان صلح برست لیتوفسک و اقدام به شدت عمل از سال ۱۹۱۸ اعتماد و حمایت طبقه ی کارگر را از دست دادند. حتی منتقد خوش نیتی نظیر ویلیام روزنبرگ هم همین عقیده را دارد. اما این ادعا با فراخوان های متعدد دولت که از کارگران می خواست با ورود به

ارتش سرخ از حاکمیت شوروی دفاع کنند، مغایر است. اکثریت مطلق کارگران از این فراخوان ها استقبال نمودند. تردیدی نیست که در سال های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ در برخورد طبقه ی کارگر با بلشویک ها مشکلاتی پدید آمد. اما با وجود این همواره اکثریت کارگران پشتیبان دولت بودند.

به علاوه ارتش سرخ با روحیه ی کارگری شکل گرفته بود. در آئین نامه ی «پرورش سربازان» این جملات به چشم می خورد:

«تو باید در میان رفقای خود باشی. فرماندهان تو برادران تو هستند که از تو با تجربه ترند. تو باید از آن ها در میدان جنگ، در تمرینات، در پادگان و در موقع کار اطاعت کنی. در بیرون پادگان تو کاملاً آزاد هستی... اگر سؤال کنند با چه می جنگی، جواب بده: با تفنگ و سرنیزه و مسلسل، و هم چنین با حقیقت، که با آن به کارگران و دهقانانی که در صفوف دشمن هستند ندا می دهیم: من در واقع دشمن شما نیستم، برادرتان هستم.»

چمبرلین یادآور می کند:

«در وجه مشخص تبلیغات سرخ، جنبه ی تربیتی آن بود. در باشگاه های سربازان که در همه جا تشکیل شده بود، پیوسته تناثر اجرا می شد و سخنرانی های کمونیستی ایراد می گشت. روی پلاکات های رنگین به کارگران و دهقانان گفته می شد که چه بر سرشان خواهد آمد اگر سرمایه داران کارخانه های خود را پس بگیرند. ملاکان به زمین های خود برگردند و قزاقان و منصب داران تزاری دوباره به قدرت برسند.»

سمیت در تشریح این روحیه ی طبقاتی نمونه ای بیان نموده که بسیار گویاست. در پایان دسامبر ۱۹۱۷ قرار بود که در کارخانجات تسلیحات پتروگراد و کارگاه های پوتیلوف عده ای بی کار شوند. در لیستی که کارگران برای اشتغال مجدد تنظیم نمودند، تعلق حزبی، حتی به حزب بلشویک هیچ نقشی نداشت.

## فداکاری، امید و شور

ماکسیم گورکی که از منتقدین انقلاب بود، معنای تاریخی آن را به شیوه ی قابل تحسینی توصیف نموده است:

«هرکسی که صادقانه معتقد است که اشتیاق تسکین ناپذیر آدمیان به آزادی، زیبایی و یک زندگی خردمندانه، رؤیا نیست بلکه نیروی است واقعی که به تنهایی می تواند اشکال تازه ای از حیات بیافریند و آن اهرمی است که جهان را به حرکت در می آورد، آری، هر انسان صادقی باید اهمیت فعالیت این اولین روسیه ی انقلابی را تصدیق کند.

این انقلاب گام عظیمی است که بر آن است بخش بزرگی از آموزش ها و آرزوهای بشری را تجسم بخشد...

با ما به سوی زندگی نوینی بیابید که ما در کار ساختمان آن هستیم. به استقبال آزادی و زیبایی زندگی بشتابیم!»

در دفاع از انقلاب حتی می توان به دشمنان ضدبلاشویک سرسختی مانند لنونارد شپیرو استناد نمود که برپایه ی خاطراتش به عنوان یک جوان از پتروگراد آخر سال ۱۹۲۰ روایت می کند:

«زندگی بی نهایت دشوار بود... با این وجود از شور و هیجان سرشار بود. زندگی تازه و پرامید بود و به سوی آینده ای سترگ پیش می رفت. با وجود محرومیت ها و خشونت رژیم، روحیه ی پرشوری که در مارس ۱۹۱۷ سلطنت را ویران کرده بود، هنوز زنده بود.»

بیانی از این رساتر نمی توان یافت. و دیوید میچل نوشته است:

«آزادی خواهانی نظیر ویکتور سرژ که این موضوع برایشان جدی بود، حق را به تروتسکی می دادند: دوران پرشکوهی فرا رسیده بود؛ تلاشی بود متهورانه، گاه خشونت آمیز و همواره پرشور برای شکوفایی جوانه های یک دوران تازه.»

تاریخ داوری سخت گیر اما منصف است، تنها برای تکمیل قضاوت خود به زمان کافی نیاز دارد. در سال ۱۸۱۰ یا ۱۸۱۵ غیر از چند محفل کوچک انقلابی، دیگر کسی به انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) عنایت نداشت. اما در ۱۸۴۸ (بگذریم از سال ۱۸۸۹) این داوری از ریشه تغییر کرد. ما اطمینان داریم که درباره ی انقلاب اکتبر هم چنین وضعی پیش خواهد آمد.

## ارنست مندل

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: [yasharzarri@yahoo.com](mailto:yasharzarri@yahoo.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴